

دکان فقر

اثر: دکتر احمد احمدی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۴۳۹ تا ۴۵۸)

چکیده:

محققان سبک بیان مثنوی را مبتنی بر شیوه‌ای «بلاغت منبری» دانسته‌اند. موارد زیر، از جمله عناصر این سبک گفتار بر شمرده شده است. (سرنی، ج ۱ ص ۱۲۱ تا ۲۳۱):

«تأثر از شیوه بیان و سطح ادراک عامه، عرضه اخبار و احادیث ضعیف، قیاسات تمثیلی، اشتغال بر الفاظ و امثال و عقاید و خرافات عام، خطاب به مخاطب مبهم، احاطه و غلبه مشیت الهی بر امور، تسلسل افکار و تداعی معانی یا جرّ جَرار کلام و خواطر و جریان سیال ذهن، تکیه بر تمثیل و قیاسات خطابی در شیوه استدلال، آمیختن فرهنگ و لغت عامیانه معانی و تعبیرات عالمانه، تأثر از زبان و بیان و فرهنگ عربی و دینی، کثرت و تنوع قصه‌ها و حکایات، حکمت‌ها و امثال عامیانه، کاربرد نسبتاً زیاد الفاظ مستهجن و...»
نویسنده در این مقاله به بررسی افسانه مشهور «گرانیق» که صاحب مثنوی وقوع آن را پذیرفته می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: افسانه گرانیق، داستان‌پردازی، تفسیر طبری، سنت،

وحی.

مقدمه:

قصه پردازی در مثنوی:

قصه پردازی در مثنوی چنان در تار و پود این اثر برجسته نفوذ دارد که مثنوی را قلمرو قصه و حکایت و «جامع الحکایات» شمرده‌اند. استاد بدیع الزمان فروزان فر نیز کاربرد فراوان قصه و شیوه قصه پردازی مثنوی را نشانه احاطه و وسعت اطلاع مولوی در کتب و روایات اسلام و حکایات و قصص رایج آن روزگار، قدرت تصرف در موضوعات عادی و تطبیق آنها با مقاصد بلند و حکیمانه، بی‌اعتنایی به قالب و صورت قصه و کیفیت استناد آن به شخص معین یا وقوع در زمان و مکان شخص به شمار آورده است (مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی، چاپ سرم ص ج مقدمه)

تأثیر بلاغت منبری در این کتاب سترگ در قصه‌ها، بیش از هر کجای دیگر به نمایش در آمده است. ظاهراً همین اشتغال بر قصه و مخصوصاً کثرت حکایات و تمثیلات در مثنوی سبب شده باشد که در زمان مولوی و در همان قونیه که مثنوی در مجالس نشو و رشد می‌یافت، اصحاب عرفان نظری و شاگردان شیخ صدرالدین فونوی در مثنوی چندان به چشم تکریم و تقدیر ننگریسته‌اند و آن را از مقوله اساطیر و افسانه‌ها که در خور فهم کودکان است و تحقیق و تعمیق در آن نیست تلقی می‌کرده‌اند. (ر.ک. سرنی، بخش ۶، قصه‌نی)

مخاطب فرهیخته واقف است که قصه‌های مثنوی گاهی در صورت و قالب یکی دو بیت و گاهی در طول دهها بیت به شرح گذاشته می‌شود. از جمله موارد کوتاه ولی پر اهمیت در این تمثیل نامه عرفانی، افسانه «غرانیق» است. باید گفت که اصولاً سراینده مثنوی به صورت قصه و قالب بیرونی آن بی‌اعتناست. دو بیت زیر در تبیین این شیوه تفکر عرضه گردیده است:

«ای برادر قصه چون پیمان‌های است معنی اندروی به سان دانه‌ای است

دانه معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمان‌ها را گر گشت نقل

برای توجیه این بی‌اعتنایی به قالب و صورت گفتار و عرضه انواع قصص و تمثیلات و... بدون توجه به صحت و سقم آنها، شاعر اشاره‌ای کوتاه ولی بسیار پرمعنی به افسانه

«غرائق» دارد.

در دفتر ششم، ابیات ۱۵۲۲ تا ۱۵۳۲ چنین می خوانیم:

پس خودی را سر ببر ای ذوالفقار	بیخودی شو فانیدی درویش وار
چون شوی بیخود هر آن چه تو کنی	مارمیت اذرمیتی آمینی
آن ضمان بر حق بود نه برامین	هست تفصیلش به فقه اندر مبین
هر دکانی راست سودایی دگر	مثنوی دکان فقر است ای پسر
در دکان کفشگر چرم است خوب	قالب کفش است اگر بینی تو چوب
پیش بسزازان فز و ادکن بود	بهرگز باشد اگر آهن بود
مثنوی ما دکان وحدت است	غیر واحد هرچه بینی آن بت است
بت ستودن بهر دام عامه را	همچنان دان «کالغرائق العلی»
خواندش در سوره والنجم زود	لیک آن فتنه بد از سوره نبود
جمله کفار آن زمان ساجد شدند	هم سری بود آن که سر بر در زدند
بعد از این حرفیست پیچاپیچ و دور	باسلیمان باش و دیوان را مشور

استاد بدیع الزمان فروزان فر در کتاب پر بهره «مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی» ذیل

این ابیات چنین نگاشته اند (چاپ سوم ص ۲۰۶، ۲۰۷، ذیل شماره ۲۳۶)

«اشاره است به قصه‌ای که مفسرین در ذیل آیه شریفه «و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لائنبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی أمنيته» نقل کرده اند و آن روایت را محققین شیعه مقبول ندارند. (تفسیر طبری ج ۱۷ ص ۱۱۹-۱۲۱ / تفسیر ابوالفتح ج ۳ ص ۶۰۵)

در شرح ابیات مزبور از استاد فرزانه دکتر شهیدی یاری می‌گیریم (ج ۱۰ ص ۲۲۵-۲۲۷):

«به تناسب سخن از بیخودی، در این بیت و بیت‌های بعد، داستان صوفی و بیمار را رها می‌کند و مطلبی دیگر را آغاز می‌کند... «الغرائق العلی» در این بیت اشارت است به افسانه‌ای دیرین و آن این که رسول (صلی الله علیه و آله)... این داستان بی گمان دروغ است... مولانا خود متوجه شده است که شاید جمله «الغرائق العلی» شهبث آور باشد چرا که برای موافق ساختن مشرکان بتان نیز ستوده می‌شوند. گوید بپذیر و دیوان (مشرکان) را به حال خود بگذار. چنان که گفته شد داستان از بن دروغ است...

بیت‌های ۱۵۲۵ به بعد، عذرخواهی است از آمدن برخی داستانها در مطاوی مثنوی. در این عذرخواهی مولانا می‌گوید چنان که در دکان بعض پیشه‌وران برخی کالاها هم دیده می‌شود که با اساس پیشه آنان هم سان نیست، در مثنوی هم چنین داستانها به تبع و به عنوان جزئی از وسیلت به کار می‌رود.

مثنوی دکان فقر است ولی گاه آوردن سخنانی دگر ضروری است، چنان که قرآن، وسیلت مؤحد ساختن مردم است ولی گاهی به ضرورت در آن بت نیز ستوده می‌شود» (چنان که نوشته شد آن داستان بی اساس است) و مولانا چنان که شیوه اوست از آوردن این داستانهای بی اساس نتیجه مطلوب را می‌گیرد و در مطاوی این شرح به چند فقره از آن داستانها اشارات شده است از جمله داستان «کاتب وحی» (۱۳۲۲۸ به بعد)

در جای دیگری نیز استاد دکتر شهیدی در این خصوص نوشته‌اند (ج ۴ شرح مثنوی ص ۲۴۸): «چنان که در جای دیگری نیز اشارت شده است بیشتر داستانهایی که مولانا در سراسر کتاب آورده از نظر تاریخی یا ریشه ندارد یا او آن را به سلیقه خود دگرگون کرده است تا نتیجه‌ای را که می‌خواهد بگیرد.»

شرح فوق تصریح دارد به این که سراینده مثنوی ضمن پذیرفتن محتوای افسانه مزبور آن را توجیه‌گر حضور و بلکه وفور قصه‌های درست و نادرست و صحیح و سقیم مثنوی به شمار می‌آورد. ظاهراً «افسانه غرانیق» محک و میزان مولوی برای ایراد و عرضه هرگونه قصه و افسانه و استنتاج هرگونه مقصودی است. به عیار سنجی این معیار می‌نشینم.

افسانه غرانیق

شایان ذکر است که هیچ یک از عالمان مکتب اهل بیت علیهم السلام افسانه غرانیق را نقل نکرده‌اند جز کسانی که در نقد آن کوشیده‌اند. منشأ روایات این افسانه تماماً منابع اهل سنت است.

مفسران عامه افسانه یاد شده را در تفسیر آیه شریفه ۵۲ از سوره مبارکه حج آورده‌اند

که فرموده است:

«و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبي الا اذا تمنى القى الشيطان فى امنيته فينسخ الله ما يلقى الشيطان ثم يحكم الله آياته و الله عليم حكيم»

برخی از مفسران نامبردار اهل سنت همچون طبری (م / ۳۱۰)، واحدی (/ ۴۶۸)، زمخشری (م / ۵۳۸)، بیضاوی (/ ۷۹۱)، سیوطی (م / ۹۱۱) و.. روایات مربوط به این افسانه را در تفاسیر خود آورده‌اند.

ما برای تحقیق این مطلب به تفسیر و تاریخ امام مفسران و مورخان مکتب خلافت، محمد بن جریر طبری استناد می‌کنیم، زیرا روایات او کهن‌ترین اسناد و بیشترین تفصیل و تأثیر را در برداشته‌اند.

در این استناد از پژوهشهای دقیق محقق ارجمند علامه سید مرتضی عسگری در کتاب گرانقدر نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین جلد نخست، نیز بهره می‌گیریم.

روایات افسانه غرائق در مکتب خلفاء

طبری امام مفسرین مکتب خلافت، احادیث و اقوالی که در تفسیر دو لفظ «تمنی» و «امنیه» از این آیه وارد شده نقل کرده، به دو بخش تقسیم می‌نماید: (طبری: جامع البیان فی تفسیر القرآن جزء ۱۱۷/۱۳۱ به بعد، ج بلاق)

الف: بخش اول از روایات طبری در تفسیر «تمنی» و «امنیه»

طبری در این بخش، نظریات و روایاتی را در می‌آورد که معتقد هستند پیامبر به خاطر شدت علاقه و دلبستگی به ایمان آوردن قومش، با خود چنین فکر می‌کرد که با آنها طبق تمایلاتشان به بت‌ها و خدایان سخن بگوید، و حتی گاه و بیگاه به همین جهت، علاقه و میل نداشت که از این بت‌ها به بدی یاد کند، آنگاه طبری در تفصیل این نظریه به مجموعه روایاتی که می‌آید استناد جسته است:

(۱) طبری روایت اول را از محمد بن کعب قرظی، و محمد بن قیس نقل می‌کند. این

دو می‌گویند:

روزی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در مجمعی از مجامع پر جمعیت فریش حضور به هم رسانید. او در آن روز در دل تمنا می‌کرد چیزی بر وی نازل نشود که باعث

تنفر و انزجار قریشیان گردد، اما خداوند در آن حال سوره والنجم را نازل فرمود. پیامبر آن را همچنان قرائت کرد تا به آیه: «أفرأیتم اللات و العزى و مناة الثالثة الاخرى» رسید. در اینجا شیطان دو کلمه «تلک الغرانیة العلی و ان شفاعتھن لترتجی» را بدو القاء نمود. او نیز آن‌ها را بر زبان راند. سپس از آن گذشته و باقی مانده سوره را قرائت فرمود. در پایان سوره سجده کرد، و همه مردم حاضر نیز سر بر خاک نهاده و با او سجده کردند، و تنها ولید بن مغیره - به علت پیری و عدم قدرت بر خم شدن - خاکی از زمین برداشت، و پیشانی بر آن نهاد. همه به آنچه خوانده شده بود، خشنود شدند.

مشرکان قریش گفتند: ما می دانیم که خداوند زنده می کند و می میراند، و او خلق و رزق را بدست دارد، ولیکن این خدایان ما نزد او شفاعت می نمایند. حال که تو نیز برای آنها سهمی قرار داده‌ای، ما با تو همراه هستیم!

این دو راوی گفتند: شب هنگام جبرئیل به نزد آن حضرت آمد، و او سوره را بر جبرئیل عرضه داشت. چون به آن کلمه که شیطان بدو القاء کرده بود رسید، جبرئیل عرض کرد: من این دو را بر تو نازل نساختم!

پیامبر فرمود: پس آن را من بر خداوند افترا بسته‌ام، و چیزی به خداوند نسبت داده‌ام که نگفته است!؟

به همین مناسبت، خداوند به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - چنین وحی فرمود:

«ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره... ثم لا تجد لک علینا

نصیراً» (اسراء/ ۷۳-۷۵)

این حادثه همچنان پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - را غمزده و مهموم می داشت، تا آنکه این آیت نزول یافت: «و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی الا ادا تمنی القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته و الله علی حکیم». ^۱ راوی می گوید: مهاجرین مسلمانی که به سرزمین حبشه مهاجرت کرده بودند، این شایعه را شنیدند که مردم مکه عموماً مسلمان شده‌اند و بنابر این حرکت کرده، به سوی اقوام خود بازگشتند. آنها می گفتند: خویشان ما برای ما بهتر و مورد علاقه بیشتری

هستند. اما آنگاه که به مکه رسیدند، و در میان قومشان رفتند، مشاهده کردند که با نسخ آیات مزبور، اینان دیگر بار - از اسلام و مسلمانان - روی گردان شده‌اند. (تاریخ طبری، ۳۳۸/۲ به بعد)

۲) این روایت را طبری تنها از محمد بن کعب قرظی نقل کرده است. او می‌گوید...

۳) طبری از ابوالعالیه نقل می‌کند که....

۴) طبری همین روایت را با تفصیل بیشتر و سند دیگر، باز از ابوالعالیه نقل می‌کند...

۵ و ۶) این دو روایت را طبری از سعید بن جبیر نقل می‌کند و او چنین آورده است....

۷) طبری این روایات را از ابن عباس نقل کرده است...

۸) طبری از ضحاک نقل می‌کند...

۹) این روایت را طبری از ابوبکر بن عبدالرحمن بن الحرث نقل می‌نماید...

طبری این احادیث را به عنوان دلائل مفسرانی آورده است که «تمنی» و «امنیة» را به

معنای علاقه و تمایل پیامبر برای نزدیکی و پیوند با قومش در زمینه بتها دانسته‌اند.

طبری سپس دلائل کسانی را که دو کلمه «تمنی» و «امیه» را در آیه شریفه به معنای

«قرائت» یا تلاوت گرفته‌اند ذکر می‌کند.

سیوطی (متوفای ۹۱۰هـ) مفسر و دانشمند بزرگ دیگر این مکتب، علاوه بر روایاتی

که طبری آورده، روایات دیگری در تفسیر آیه ۵۲ از سوره حج می‌آورد. (الدرالمثور، ۴/۳۶۸،

ج بلاق)

نیشابوری (متوفای ۷۲۸هـ) مفسر مشهور دیگر مکتب خلفاء در «تفسیر غرایب

القرآن» از ابن عباس روایت دیگری با همین مضمون نقل می‌کند: (تفسیر غرائب القرآن،

نیشابوری، ج ۱۶ / ۱۱۰، ج ۱۳۸۵)

اسناد روایات در اسطوره غرائب

در این بحث به خاطر اختصاری که در نظر است، اسناد روایات اسطوره غرائب را

تنها از یک جهت بررسی می‌کنیم، و آن این که ببینیم آیا این راویان عصر و زمان نزول

سوره نجم را درک کرده‌اند؟ و آیا ناقلان شاهد حادثه بوده‌اند که بتوان به روایتشان از

جهت اتصال سند اطمینان پیدا کرد یا خیر؟

در این تحقیق چنانکه خواهید دید، صرفنظر از جهات ضعف دیگر در سند، هیچکدام از ناقلان اولیه حدیث، زمان حادثه را درک نکرده‌اند، و روایات از این نظر از اعتبار خالی است.

روایاتی که از تفسیر طبری نقل کردیم سلسله و زنجیره روایان آن به افراد زیر منتهی می‌شوند:

(۱) سند روایات اول و دوم به محمد بن کعب بن سلیم قرظی از نسل یهودیان بنی قریظه می‌رسد. او در سال چهارم از هجرت یعنی تقریباً سی سال بعد از رحلت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - بدنیا آمده، و در سال صد و هشت یا صد و هفده هجری وفات یافته است. محمد بن کعب از تابعین مدینه شمرده می‌شود.

(۲) محمد بن قیس آخرین راوی در سند روایات اول طبری همراه محمد بن کعب می‌باشد. او سخنگوی رسمی مذهبی در عصر عمر بن عبدالعزیز بوده است. محمد بن قیس را رجال شناسان در طبقه تابعین شمار آورده‌اند.

(۳) روایات سوم و چهارم به ابوالعالیه رفیع بن مهران منتهی می‌شود. او در سال بعد از وفات پیامبر، اسلام پذیرفت، و بنابراین از طبقه دوم روات و از تابعین محسوب می‌گردد.

(۴) روایات پنجم و ششم از نظر سند به سعید بن جبیر منتهی می‌گردند، و او نیز از تابعین و از طبقه سوم از روایان محسوب می‌شود. حجاج او را در سال نود و دو و یانود چهار و یانود پنج به قتل می‌رساند، در حالی که بیش از چهل و نه سال نداشته است.

(۵) روایات هفتم از عبدالله بن عباس است، و او تنها راوی اینگونه روایات از طبقه صحابیان شمرده میشود، و باقی روات و مفسرین که این افسانه را آورده‌اند از تابعین یعنی طبقه بعد از صحابه بوده‌اند. ابن عباس در سال سوم هجرت بدنیا آمده است.

(۶) طبری روایت هشتم، و تفسیر پاره‌ای از جملات را از ضحاک بن مزاحم هلالی نقل می‌کند، و این مرد از طبقه پنجم روایان بوده، در سال صد و پنج یا صد و شش هجری وفات یافته است.

۷) روایت نهم از ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث نقل شده که از تابعین است، و از طبقه سوم از روات شمرده می‌شود، و در سال نود و چهار هجری وفات یافته است. تولد او را در عصر حکومت عمر گفته‌اند.

۸) در تفسیر آیه مورد بحث (حج / ۵۲) اندکی از کلمات مجاهد نقل شده، و او مجاهد بن جبر ابوالحجاج مکی می‌باشد. وی در سال بیست و یک هجری تولد یافته، و در سال صد و سه یا چهار یا پنج وفات کرده است.

۹) طبری از قتاده نیز نقل می‌کند، و او قتاده بن دعامة بن قتاده سدوسی می‌باشد، و در طبقه چهارم از روات بحساب آمده است. قتاده در سال شصت هجری متولد شد، و در سال صد و هیجده یا هفده به طاعون وفات یافت.

۱۰) سیوطی اضافه بر روایات فوق، روایتی از سدی نقل می‌کند، و او ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی ذویب سدی از طبقه چهارم راویان بوده، در سال ۱۲۷ هجری وفات یافته است.

۱۱) نیشابوری نیز روایتی دیگر از ابن عباس در تفسیر خویش آورده است. نتیجه بررسی اسناد این که مجموعه روایانی که سند کلیه روایات موجود در اسطوره غرانیق به آنها منتهی می‌شود، جز عبدالله بن عباس، همه از تابعین بوده، پاره‌ای حتی چند نسل نیز از عصر پیامبر - صلی الله علیه و آله - دور بوده‌اند. این حقیقتی است که چنان که آشنایان با دانش تاریخ می‌دانند، با توجه بدان، هر نقل تاریخی ارزش خویش را از دست می‌دهد. چنانکه اشاره شد تنها در میان راویان یک تن از صحابه وجود دارد، و او «عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب» است.

عبدالله، بنا بر آن چه گفتیم، سه سال قبل از هجرت نبوی بدنیا آمده یعنی تولد او در شهر مکه بوده است، و بنابراین هنگام وفات پیامبر - صلی الله علیه و آله - در حدود سیزده سال بیش ندارد.

سوره «نجم» بطور قطع و به اتفاق مفسرین در مکه نازل شده، یعنی در سال‌های قبل از هجرت، و حتی پاره‌ای از مفسرین و صحابه اولیه پیامبر مثل ابن مسعود معتقدند که این اولین سوره‌ای بوده است که آن حضرت در مکه آن را به طور علنی

خوانده‌اند. (الدرالمنثور، تفسیر آیه «ما من نبی و لا رسول الا اذا تمنی» از سوره الحج).
نتیجه این که:

اولاً- نزول سوره نجم مربوط به سال‌های قبل از هجرت است.
ثانیاً- نزول این سوره در اوائل بعثت بوده است.

با توجه به این دو نتیجه، و سال تولد ابن عباس، مشاهده می‌کنیم که اصولاً عبدالله در این سال‌ها تولد نیافته است. حتی اگر دست کم بگیریم، و معتقد باشیم که سوره در اواخر سکونت پیامبر در مکه نازل شده، عبدالله بن عباس در آن وقت کودکی خردسال، و یا حتی شیرخواری بیش نیست، و نمی‌تواند به عنوان یک شاهد عینی حادثه را نقل کند. بدین ترتیب روایت ابن عباس هم سندیت خویش را از دست داده، به سرنوشت سایر روایات دچار می‌گردد.

با توجه به این که هیچیک از نافعان در هنگام وقوع حادثه حضور نداشته، و همه بعد از وقوع آن تولد یافته‌اند، می‌پرسیم: پس چگونه این روایات را نقل کرده، و در آن حوادثی را با نقل جزئیات و تفصیلات و گستردگی کامل گزارش کرده‌اند؟

دیدگاه محققان

الف) عالمان اهل سنت

۱- فخر رازی (از پیشینیان)

این مفسر مشهور در اثر نامدار خود «التفسیر الکبیر» ذیل آیه ۵۲ سوره مبارکه حج پس از ارائه تفاوت مفهوم رسول و نبی، تحت عنوان «المسأله الثانیة» بعد از نقل افسانه به اختصار، به تحلیل عقلی و نقلی موضوع پرداخته می‌نویسد (التفسیر الکبیر - الجزء الثالث و العشرون، الطبعة الأولى، ص ۴۸، ۵۵) «این روایت عامه مفسران ظاهر بین است ولی اهل تحقیق این روایت را باطل و جعلی شمرده با قرآن و سنت و عقل، آن را رد کرده‌اند».

وی سپس موارد هفت گانه قرآنی را به این ترتیب عرضه کرده، آیات مذکور در این موارد را در تضاد با این افسانه می‌شمارد:

۱- «ولو تقول علينا بعض الاقوال لأخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين» (سوره ۶۹

آیات ۴۴ تا ۴۶) ۲- «قل ما یكون لی أن ابدله من تلقاء نفسی أن أتبع الّامایوحی الّی ائی أخاف ان عصیت ربّی عذاب یوم عظیم» (سوره ۱۰ - آیه ۱۵) ۳- «وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (سوره ۵۳ - آیه ۳ و ۴)

در اینجا فخر رازی می گوید اگر پیامبر پس از آمدن این دو آیه در سوره نجم «تلك الغرانیق العلی» را خوانده بود، به یقین کذب گفتار الهی بی درنگ آشکار می گردید و این سخنی است که هیچ مسلمانی بر زبان نمی آورد. ۴- «وان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لثفتی علینا غیره و اذاً لاتخذوک خلیلاً» (سوره ۱۷ - آیه ۷۳)

در این موضع، مفسر یاد شده می گوید کلمه «کاد» تنها نزدیکی امری را نشان می دهد و نه حصول و وقوع آن را. ۵- «ولولا أن ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً» (سوره ۱۷ آیه ۷۴) کلمه «لولا» نشانگر عدم وقوع امر مزبور است. ۶- «کذلک لنثبت به فؤادک» (سوره ۲۵ - آیه ۳۲) ۷- سنفرئک فلا تنسی» (سوره ۸۷ - آیه ۶)

این مفسر نامبردار در پی، از دیدگاه سنت نیز به موضوع پرداخته و سپس از منظر عقلانی این افسانه را مورد مذاقه قرار داده است:

(اولاً) هر که رسول اکرم صلی الله علیه و آله را مجاز به تکریم بتان بدانند کافر است زیرا بیشترین سعی و کوشش حضرتش در نفی بت پرستی بوده است. (ثانیاً) در ابتدای بعثت برای آن حضرت نماز گزاردن و قرائت قرآن در کنار کعبه میسر نبود زیرا حضرتش از آزار مشرکان در امان نبود....

(ثالثاً) دشمنی و کینه ورزی مشرکان با صاحب رسالت صلی الله علیه و آله بیش از آن بود که با این مقدار قرائت قرآن ایمان بیاورند....

(رابعاً) گفتار حق در قرآن «فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته» بر این دلالت دارد که تحکیم آیات الهی با جلوگیری از القاء شیطان به حضرتش بهتر صورت می گیرد تا نسخ آن القاء با این آیات که شبهه را همچنان باقی میگذارد. اگر اراده خداوندی استوار گردانیدن آیات است این اراده باید مانع از آن شود که آنچه از قرآن نیست جزء قرآن به شمار برود و این امر با بازداشتن شیطان از القاء، شایسته تر صورت می پذیرد. (خامساً) قوی ترین دلیل بردآن این که اگر چنین امری را مجاز و ممکن بدانیم

اطمینان خاطر از شرع از میان می‌رود و عقل این گونه شبهات را در خصوص احکام و شرایع دینی ممکن می‌شمارد و بدین ترتیب این گفتار الهی باطل می‌گردد که فرموده است: «یا ایها الرسول بلِّغ ما انزل الیک من ربِّک فان لم تفعل فما بلِّغ رسالته و الله یعصمک من الناس» زیرا به لحاظ عقلی بین کاهش و افزایش در وحی فرقی وجود ندارد با این وجود به اجمال دریافتیم که این افسانه موضوع و مجعول است...»
فخر رازی سپس به تفصیل به ادله یاد شده می‌پردازد و قویاً این افسانه را مردود می‌شمارد (همان، ص ۵۱ تا ۵۵)

۲- محمد حسنین هیکل (از معاصران)

این دانشمند مصری نیز در کتاب معروفش «حیة محمد» صلی الله علیه و آله به رد این افسانه پرداخته به دلایل متعدد عقلی و نقلی آن را مردود می‌شمارد (حیة محمد صلی الله علیه و آله) (ص ۱۲۴-۱۲۹)

ب - عالمان شیعه

پیشینیان

۱- شیخ ابو الفتوح رازی

این مفسر معروف شیعه در قرن ششم پس از نقل خلاصه افسانه می‌نویسد (روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۳، ص ۳۴۴-۳۴۸)

«... بدان که این باطل است از وجوه بسیار. اول آن که این معنی بر پیغامبر روا نباشد و خدای تعالی شیطان را از این تمکین نکند که تلبیس ادله باشد و وثاقت برخیزد از قول او، یک بار ایشان را ذم کند و یک بار مدح.

دگر آن که شیطان قادر نباشد بر زبان کسی سخن گوید و اگر گویند این پیغامبر گفت بر سبیل سهو مثلاً، این بر سبیل سهو گفته نیاید؛ مطابق آید به لفظ و معنی و آن چنان بود که کسی گوید فلان کس قصیده‌ای می‌خواند از آن شاعری معروف؛ در میان آن قصیده، بر سبیل سهو او، او را دو بیت گفته شد هم آن وزن و هم آن قافیه، مطابق آن معنی بی

قصه و علم او و او از آن بی خبر بود، دانیم که این محال می‌باشد.
 دگر آن که این استفساد باشد و خدای تعالی از این تمکین نکند»
 سپس وی به تفسیر آیه به شیوه درست می‌پردازد و سخن را به پایان می‌برد.

۲- ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق)

علامه طبرسی شهره‌ترین مفسر شیعه در قرون گذشته در تفسیر برجسته خویش به نام «مجمع البیان» ذیل آیه ۵۲ سوره مبارکه حج، پس از بحثی در خصوص فرق رسول و نبی آورده است (مجمع البیان، ج ۱۷ ترجمه فارسی، ص ۱۷):

اگر مراد تلاوت باشد مقصود این است که هرگاه یکی از پیامبران پیشین آیات خدا را تلاوت می‌کردند مردم سخن وی را تحریف میکردند و چیزهایی برگفتارش می‌افزودند و می‌کاستند، چنان که یهود کردند. و علت این که این عمل رابه شیطان نسبت داده این است که منشأ اصلی و فریب دهنده واقعی شیطان است...»

اما احادیثی که در این باب روایت شده (خلاف معنی فوق را افاده می‌کند) مورد طعن و از نظر علمای حدیث ضعیف است...

ممکن است همان طور که در شان نزول گفتیم مشرکین این جمله‌های اضافی را در حین قرائت پیامبر یا در حین نمازش القا کرده باشند تا او رابه غلط اندازند...»

معاصران

۱- علامه سید محمد حسین طباطبائی

«المیزان فی تفسیر القرآن» اثر برجسته عالم مفضل دوران معاصر علامه طباطبائی را بزرگترین اثر تفسیری روزگار لقب داده‌اند. مفسر بزرگوار این اثر سترگ در تفسیر آیه ۵۲ سوره مبارکه حج می‌نویسد. (المیزان، جلد ۲۸، ترجمه فارسی، ص ۲۸۲-۲۸۳):

«و در ذرّ منشور است که ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه به سندی صحیح از سعید بن جبیر روایت کرده‌اند که... [نقل افسانه غرائب به اختصار]

این روایت به چند طریق از ابن عباس و جمعی از تابعین روایت شده و جماعتی از

جمله ابن حجر آن را صحیح شمرده‌اند.

ولکن ادله قطعی‌ای که دلالت بر عصمت آن جناب دارد متن این روایت را تکذیب می‌کند. هر چند که سندش صحیح باشد؛ پس ما به حکم آن ادله لازم است ساحت آن جناب را منزله از چنین خطایی بدانیم، علاوه بر این که این روایت شنیع‌ترین مراحل جهل را به آن جناب نسبت می‌دهد برای این که به او نسبت می‌دهد که نمی‌دانسته که جمله (تلک الغرائق العلی) کلام خدا نیست و جبرئیل آن را نیاورده و نمی‌دانسته که این کلام کفر صریح و موجب ارتداد از دین است. تازه این نادانی اش آن قدر ادامه یافته تا سوره تمام شده و سجده آخر آن را به جا آورده، باز هم متوجه خطای خود نشده تا جبرئیل نازل شده دوباره سوره را بر او عرضه کرده و این دو جمله کفرآمیز را هم جزو سوره خوانده آن وقت جبرئیل گفته من دو جمله مزبور را نمی‌شناسم و آن را نازل نکرده‌ام. از همه بدتر این که جبرئیل آیه «و ما ارسلنا من رسول - الخ» را نازل کرده و نظائر این کفر را برای همه انبیاء و مرسلین اثبات نموده است.

از همین جا روشن می‌شود که توجیه و عذری که بعضی به منظور دفاع از این حدیث درست کرده‌اند باطل و عذری بدتر از گناه است و آن این است که این جمله از آن حضرت سبق لسانی بوده و شیطان در او تصرفی کرده که در نتیجه دچار این اشتباه و غلط شده. برای این که نه متن حدیث این را می‌گوید و نه دلیل عصمت چنین خطائی را برای انبیا جائز می‌داند.

علاوه بر این که اگر مثل چنین تصرفی برای شیطان باشد که در زمان رسول خدا تصرف نموده یک آیه و یا دو آیه غیرقرآنی به عنوان قرآن بر زبان او جاری سازد دیگر اعتمادی در کلام الهی باقی نمی‌ماند چون ممکن است که کسی احتمال دهد بعضی از آیات قرآن از همان تصرفات بوده باشد و رسول خدا آن طور که داستان غرائق می‌گوید آن آیات را قرآن پنداشته آیه (و ما ارسلنا...) کاشف دروغ بودن یکی از آنها یعنی همان قصه غرائق و روپوش بقیه آنها باشد.

یا اصلاً احتمال دهد که داستان غرائق کلام خدا باشد و (و ما ارسلنا...) و هر آیه دیگری که منافی بابت پرستی است از القآت شیطان باشد و بخواهد با آیه نامبرده که

داستان غرانیق را ابطال می‌کند بر روی بسیاری از آیات که در حقیقت القآت شیطانی فرض شده روپوش بگذارد که با این احتمال از هر جهت اعتماد و وثوق به کتاب خدا از بین رفته رسالت و دعوت نبوت به کلی لغو می‌گردد و ساحت مقدس حق تعالی منزّه از آن است.»

شایان ذکر است این مفسر عالیقدر در تفسیر دو آیه پایانی سوره مبارکه «جن» نیز به تفصیل «مصونیت همه جانبه وحی» را مورد بررسی قرار داده است.

۲- آیت الله محمدهادی معرفت

این محقق بزرگوار نیز در یکی از گسترده‌ترین پژوهشهای قرآنی معاصر، التمهید فی علوم القرآن، این افسانه را به تفصیل بررسی کرده با دلایل عدیده عقلی و نقلی مردود و جعلی بودن این روایات را به اثبات رسانده است. (التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۹۸-۸۵) وی ابتدا اقوال مختلف این روایت را نقل کرده سند روایت را به دقت بررسی می‌نماید و گواهی ائمه حدیث و محققان از علمای قدیم و جدید را برکذب قطعی این خبر عرضه می‌کند و سپس سستی مدلول حدیث را با سه دلیل متقن، مسلم و قطعی می‌دارد:

الف - تضاد صریح خبر و افسانه مذکور با آیات بسیاری از قرآن کریم
 ب) منافات آشکار افسانه با مقام عصمت انبیاء که با دلایل عقلی و نقلی متواتر و اجماع عالمان اثبات شده است.
 ج) عدم تناسب صریح دو عبارت مشهور در این افسانه با آیات دیگر خود همان سوره «نجم» در لحن و اسلوب
 البته موارد سه گانه مزبور به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. (همان، ص ۹۸-۹۱)

۳- علامه سید مرتضی عسکری

این محقق ارجمند با آثار گرانقدر خویش در نقد تاریخ و تاریخ نگاران قرون اولیه اسلام خدماتی کم نظیر در تنقیح و پاکسازی خرافات قرون از چهره اسلام راستین به

جامعه اسلام عرضه کرده است.

وی در کتب ارزشمند خود همچون عبدالله بن سبأ، یکصد و پنجاه صحابی دروغین، نقش عایشه در تاریخ اسلام، نقش عایشه در احادیث اسلام، نقش ائمه علیهم السلام در احیاء دین و... به نقد دقیق و عالمانه تاریخ اسلام پرداخته و حقایق برجسته‌ای را به مخاطب هدیه می‌کند.

این عالم بزرگ «افسانه غرائق» را به تفصیل در کتاب پراچ «نقش ائمه علیهم السلام در احیاء دین» به نقد کشیده و نادرست آن را به گونه‌ای تردیدناپذیر اثبات نموده است.

(ر.ک. ج ۴، کتاب مزبور و نیز ر.ک. نقش عایشه در احادیث اسلام، ص ۳۸۸-۳۵۴)

سوء استفاده دشمنان اسلام از افسانه غرائق.

از آن جایی که پذیرفتن افسانه غرائق، صحت و اصالت وحی و کلام الهی، قرآن مجید، را مخدوش می‌سازد، خاورشناسان و اسلام شناسان غربی و پیروان‌شان، این افسانه را مقبول داشته در الفاء شبهه با این ابزار، کوشیده‌اند. از جمله کسانی که به این موضوع پرداخته‌اند می‌توان از تئودور نولدکه، سر ویلیام موئر، ماکسیم رودنسون، گولدزیهر و ویلیام مونتگمری وات و.. نام برد.

البته اینان کسانی هستند که کوشیده‌اند با زبان و ابزار تحقیق و پژوهش، در اصالت قرآن تشکیک کنند. کسانی دیگر نیز با ابزارهای هنری در این مسیر، طی طریق کرده‌اند که شاید معروفترین شان «سلمان رشدی» و کتاب معروف وی «آیات شیطانی» باشد. گروه نخست، خاورشناسان و اسلام پژوهان، به تاریخ و تفسیر طبری بسیار توجه و علاقه نشان داده‌اند زیرا این دو اثر طبری سرشار از این گونه جعلیات، اسرائیلیات و نصرانیات، است.

گولدزیهر از این نظر طبری رایگانه می‌داند و کتاب او را گنجینه‌ای از اسرائیلیات می‌شمارد (نقد توطئه آیات شیطانی، صفحه هفده مقدمه)

محققان مسلمان نیز، «اجتناب از نقد تاریخی و تکیه بی‌اندازه بر روایان بی اعتبار چون محمد بن کعب قرظی، سیف بن عمر تمیمی، وهب بن منبه، کعب الاحبار،

عبدالله سلام و...، زیاده روی در نقل و قبول اسرائیلیات و اوهام و خرافات، خاصه در امور خلقت و داستان پیامبران عظام، ذکر اخبار معارض با خبر و محور اصلی و عدم نقل برخی منابع و... را از جمله ایرادهای طبری، امام المورخین و امام المفسرین در میان عامه، برشمرده‌اند. (آئینه وند، دکتر صادق، کیهان اندیشه شماره ۲۵ مقاله «مکتب تاریخ نگاری طبری» ص ۲۳-۳۱)

مستشرقان با بهره‌گیری از خصوصیات مذکور در تاریخ و تفسیر طبری، افسانه‌های غرائب را دست مایه مأموریت مخدوش ساختن و تقدس زدایی از تنها کتاب اصیل آسمانی قرار داده‌اند.

مواردی را از نگاه این خاورشناسان پیش چشم خواننده گرامی می‌نهم:

۱- «مونتگری وات» اسناد اسلام‌شناسی و رئیس بخش عربی دانشگاه ادینبورگ در کتاب «محمد، پیامبر و سیاستمدار» می‌نویسد: «یکتاپرستی در نظر مردم مکه مبهم بود و به آن به نظر مخالف کامل شرک نگاه نمی‌کردند. این موضوع در داستان «آیات شیطانی» تصریح شده است...

این نشان می‌دهد که وی در این مرحله از یکتا پرستی از ادای احترام و دعا نسبت به بعضی از موجودات فوق طبیعی که آن‌ها را نوعی فرشته می‌دانستند، امتناع نداشته است... این داستان بسیار عجب و شگفت‌انگیزی است. پیامبری که بزرگترین دین یکتا پرستی را تبلیغ می‌کند خود به شرک اختیار می‌دهد...

یکی از جنبه‌های جالب این داستان آن‌که نظر و عقیده محمد [صلی الله علیه و آله] را نسبت به زمان خود بر ما آشکار میکند. هرچند محمد [صلی الله علیه و آله] ایمان داشت که گوینده این آیات او نیست و به وی نازل می‌شود، در ابتدا متوجه نشده بود که این آیات، مخالفان دینی است که او مبلغ آن است. آیا معنی این آن است که خود او در این زمان مشرک بوده است؟! (کتاب یاد شده ترجمه اسماعیل والی زاده، ص ۳۳ و صص ۷۶-۷۸ به نقل از نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، ج ۴ ص ۴۳۴)

وی در کتاب دیگرش (Muhammad at Mecca , pp 104-109) می‌نویسد:

حقیقت این است که یکتا پرستی او نیز به سان یکتا پرستی معاصران روشنفکرش، از پیچیدگی و غموص و ابهام خالی نیست و قبول این خدایان را معارض و متضاد با

توحید نمی‌پندارد و بدون شک لات و عزی و منات را موجوداتی آسمانی اما در مرتبه‌ای پایین‌تر از خداوند می‌داند.» (همان، ص ۴۳۶)

مونتگمری وات در چند اثر دیگر خود نیز بارها به تکرار و تثبیت افسانه غرانیق پرداخته و تفسیر طبری را غیرقابل خدشه دانسته است .

۲- ثوودور نولدکه در کتاب «سرگذشت قرآن» خود افسانه غرانیق را به عنوان یک واقعه تاریخی مسلم گرفته تشکیک در اصالت قرآن را به زبان تحقیق به مخاطب تلقین می‌کند. جالب توجه آن که وی معتقد است که با بودن «تفسیر طبری» دیگری نیازی به تفاسیر پس از او نیست! (نقد توطئه آیات شیطانی ص شانزده مقدم).

۳- گولدزیه‌ر که طبری را یگانه می‌داند و کتاب او را گنجینه‌ای از اسرائیلیات می‌شمارد معتقد است که پریشانی و عدم ثباتی که در قرآن مجید وجود دارد در هیچ کدام از کتب دینی دیگر وجود ندارد! (همان، ص مجده مقدمه)

۴- نگاهی به دایرةالمعارف هایی که درباره اسلام نوشته‌اند ذیل "Satanic Verses" دستاورد این افسانه را بهتر نشان خواهد داد.

به کارگیری زبان هنر برای تثبیت این افسانه، در رمان «آیات شیطانی» از سلمان رشدی برخوردار است از نوعی دیگر. طالبان تحقیق به کتاب ممتع «نقد توطئه آیات شیطانی» از دکتر سید عطاءالله مهاجرانی مراجعه فرمایند.

نتیجه:

تمام روایات این افسانه می‌گویند نخستین کسی که در جمله "تلك الغرانیق العلی منها الشفاعة ترتجی" را بر زبان راند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است ولی حقیقت این است که ابن کلبی مورخ خبیر قرن دوم و متوفاً در سال ۲۰۴ ق. در کتاب مشهور خویش "الأصنام" - که از نظر محققان تاریخ دقیق‌ترین نظرات تاریخی را در بر دارد - نوشته است (الأصنام، ابی کلبی، تحقیق احمد زکی چ قاهره ۱۳۸۴ ق. بخش مربوط به آیات ۱۸ تا ۲۲ سوره نجم):

قریشیان هنگامی که به گرد کعبه طواف می‌کردند چنین می‌خواندند:

وَاللّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ
فَأَنهِنَّ الْغُرَانِيقُ الْعَلِيّٰ مِنْهَا الشَّفَاعَةُ تَرْتَجِي

قریشیان معتقد بودند که این بتها دختران خداوندند و نزد او شفاعت می‌کنند. اما آن گاه که خداوند پیامبرش را در میان اینان مبعوث فرمود، در ابطال چنین عقیده‌ای این آیات را بر آن حضرت نازل کرد:

«فَأَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذَا قَسَمَةٌ ضَمِيْرِي إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ».

بنابراین گوینده این کلمات، قریشیان بوده‌اند و آن هم نه یک بار بلکه به عنوان عادت در هنگام طواف که چون ذکری بر زبان جاری می‌کرده‌اند و سوره نجم برای ردّ این گونه عقاید سخیف نازل گشته است و این افسانه دقیقاً بر عکس تنظیم گردیده است. واقعیت آن است که با پذیرش این افسانه واهی اساساً اعتباری برای سخن وحی، قرآن کریم، باقی نمی‌ماند. با مروری بر آیاتی از قرآن کریم سخن را به پایان می‌بریم.

دانسته نیست که چگونه کسانی افسانه تسلط شیطانی بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پذیرفته‌اند. حال آنکه در قرآن می‌خوانند:

- (۱) (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (نحل-۱۰۰ تا ۱۰۲) ۲) اِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ... (خطاب خداوند به شیطان)(حجر ۴۲ / اسراء ۶۵) ۳) وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (نجم ۵ تا ۷) ۴) وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (حاقه - ۴۴ تا ۴۷) ۵) قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقُّاءِ نَفْسِي أَنْ أَتَّبِعَ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (برنس-۱۴) ۶) وَ اِنَّهٗ لَكِتَابٌ عَزِيْزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيْلٌ مِنْ حَكَمٍ حَمِيْدٍ (فصلت-۴۲) ۷) اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لِحَافِظُوْنَ (حجر- ۱۹)

راستی را، چرامشهورترین چهره ادب عرفانی در زبان فارسی، چنین افسانه دین براندازی را واقعی تصور و تصویر کرده و بلکه آن را مبنا و معیار برای ایراد هرگونه قصه و افسانه و خرافه‌ای در مثنوی و دریافت و استنتاج هرگونه مقصودی به شمار آورده

است؟ البته محققانی با پذیرش ضعف در روایت و داستان‌پردازی مثنوی دلائلی برای آن ذکر کرده‌اند. (سزنی، ج ۱، به ترتیب، ص ۱۲۸، ۳۴۸، ۳۴۲)

آیا می‌توان پذیرفت که صاحب سخن برای به کرسی نشاندن کلام خویش از هر افسانه و خرافه و اوهامی برای استنتاج هر مقصودی می‌تواند بهره بگیرد؟ چرا انبیاء و اولیاء در مسیر هدایت خلق این گونه نبوده‌اند؟

قضاوت با خردمندان است.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آئینه وند، دکتر صادق، مکتب تاریخ نگاری طبری، کیهان اندیشه، شماره ۲۵
- ۳- بلخی رومی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد ا. نیکلسون، توس، چاپ اول ۱۳۷۵
- ۴- رازی، شیخ ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس ۱۳۶۶-۷۴
- ۵- رازی، فخر، التفسیر الکبیر، الطبعة الاولى، التزام عبدالرحمن احمد، الجزء الثالث و العثرون
- ۶- زرین کوب دکتر عبدالحسین، سزنی، چاپ سوم، انتشارات علمی، بی تاریخ
- ۷- شهیدی، دکتر سید جعفر، شرح مثنوی، چاپ انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۵
- ۸- طباطبائی، مقاله سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، کانون انتشارات محمدی ۱۳۵۵
- ۹- طبری، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، چاپ اول ۱۳۶۰-۱۳۵۰
- ۱۰- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (ترجمه تفسیر طبری به سعی حبیب یغمائی)، توس ۱۳۵۶
- ۱۱- عسکری، علامه سید مرتضی، نقش ائمه علیهم السلام در احیاء دین، مجمع علمی اسلامی، چاپ پنجم
- ۱۲- عسگری، علامه سید مرتضی، نقش عایشه در احادیث اسلام، دانشکده اصول دین، چاپ اول ۱۳۷۸
- ۱۳- فروزان فریدیع الزمان، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۴- معرفت، آیت الله محمد هادی، المتهد فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- ۱۵- مهاجرانی، دکتر سید عطاءالله، نقد توطئه آیات شیطانی، چاپ بیست و دوم ۱۳۸۰